



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲) وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۵)﴾

عدم پیروی از پدر و مادر در معصیت خداوند

در جریان احترام به پدر و مادر کلمه جهاد مطرح شد یعنی اگر اینها هر چه تلاش و کوشش بکنند که شما را از عقیده‌تان منصرف کنند شما اطاعت نکنید خب اگر نهایت سعی را کردند که جوانشان را از دین منحرف کنند جوان نباید اطاعت کند مادون این را یقیناً نباید اطاعت کند وقتی تمام سعی و کوشش پدر و مادر این است که جوان دست از دین خود بردارد جوان موظف است متدین بماند اگر کمتر از آن شد یقیناً موظف است که دینش را حفظ

کند لذا فرمود: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۱ اما اگر کمتر از جهاد و تلاش بود یقیناً جوان باید دینش را حفظ کند.

حشر با صالحان؛ جزای مؤمنان

مطلب دیگر در آیه نه که فرمود: ﴿لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ منظور این نیست که ما این مؤمنین را در جامعه صالح در امت صالح قرار می‌دهیم بلکه منظور این است که در قیامت ملحق به صالحین می‌شود در زمره صالحان محشور خواهد شد.

عکس‌العمل مسلمانان ضعیف‌الایمان هنگام حوادث گوناگون

آیه دهم فرمود «و من الناس من یؤمن» فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ﴾ یعنی اینها کسانی‌اند که لفظاً مسلمان و مؤمن‌اند می‌گویند ما ایمان داریم نشانه‌اش آن است که اگر مقداری آسیب ببینند این آسیب دنیایی را مثل عذاب خدا می‌دانند عذاب الهی مانع کفر است اما اینها آسیب دنیایی را مانع ایمان می‌بینند همان‌طوری که عذاب الهی مانع کفر است آسیب دنیایی را اینها مانع ایمان می‌بینند عذاب الهی صارف است مانع کفر ورزیدن است خدای سبحان انذار کرده فرمود اگر کسی گناه کرد گرفتار عذاب الهی می‌شود این انذار این وعید این عذاب الهی مانع کفر است آسیب دنیایی را آنها مانع ایمان می‌دانند چون اینها واقعاً مؤمن نیستند می‌گویند ما مؤمنیم «و من الناس من یؤمن» نیست ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ﴾ یعنی درباره این ایمان اگر آسیب ببیند ﴿جَعَلَ فِتْنَةً النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ همان‌طوری که عذاب الهی صارف از کفر است اینها آسیب بشری را صارف از ایمان قرار می‌دهند و اگر کمکی به اسلام و مسلمین برسد اینها مدعی اسلام‌اند می‌گویند ما هم سهمی داریم ﴿وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾ لذا در این نصر سهمی هستیم.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۸.

عدم دلالت آیات کنونی بر مدنی بودن سوره عنکبوت

بعضی‌ها خواستند با این آیه بگویند این سوره عنکبوت مدنی است نه مکی یا این چند آیه در مدینه نازل شد نه در مکه چرا؟ زیرا در مکه سخن از نفاق مطرح نبود اسلام شوکتی نداشت که آنها برای شوکت و احتشامی که برای اسلام قائل بودند مسلمان بشوند درآمدی هم نداشت که آنها به غبطه و سود اسلامی مؤمن بشوند چون نه ضرری داشت نه نفعی بنابراین نفاق معنا ندارد^۲ لکن نفاق در مدینه فراوان بود اما نه اینکه در مکه هیچ نفاقی نبود شواهدی هم هست که در مکه سخن از نفاق بود درآمد، تنها غنیمت و امثال غنیمت نیست جهاد تنها مبارزه مسلحانه نیست اینها در مدینه بود در مکه نبود ولی بالأخره وجود مبارك حضرت محبوبیتی داشت اینها هم لفظاً ایمان آوردند که اگر سودی بود در سود سهیم باشند و اگر ضرری بود فوراً برگردند پس اینها دلیل نیست که سوره مبارکه «عنکبوت» یا این آیات در مدینه نازل شد جهادی هم که در اول این سوره آمده است بخش مهمش گرچه ناظر به جهاد نفس است ولی آن مرحله ضعیف که مقاومت در برابر کفار است هم يك نوع جهاد است صبر، استقامت، مقاومت اینها هم به معنای حضور در صحنه جهاد است.

تفاوت «جهاد فی الله» با «جهاد فی سبیل الله»

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ﴾ این ﴿فِي اللَّهِ﴾ غیر از «فی سبیل الله» است يك وقت است کسی در جهاد شرکت می‌کند در رابطه شرکت می‌کند این ایدای فی سبیل الله است يك وقت در راه اصل ایمان آسیب می‌بیند این ایدای فی الله است در پایان همین سوره مبارکه «عنکبوت» می‌بینید جهاد فی الله با فی سبیل الله اینها کنار هم ذکر شده معلوم می‌شود دو چیز است در پایان سوره مبارکه «عنکبوت» در آیه ۶۹ یعنی آخرین آیه سوره، به این صورت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ نه «الذين جاهدوا في سبيلنا»، ﴿جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ اگر ﴿فِينَا﴾ به معنای «فی سبیلنا» بود که تکرار بود يك وقت است انسان در جبهه جهاد در صحنه

۲. رك: الميزان، ج ۱۶، ص ۱۰۶؛ رك: روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ۱۰، ص ۳۴۵.

مبارزه تلاش و کوشش می‌کند این جهاد فی سبیل الله است در آنجا خدا فیض و نصرت نصیبش می‌کند اما اگر فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ معلوم می‌شود این جهاد «فینا» غیر از جهاد «فی سبیلنا» است جهاد در اصل ایمان، مؤمن بودن، معتقد بودن، زحمت دارد پس اگر جهاد در اصل ایمان بود مشمول ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ است؛ یا جهاد اوسط یا جهاد اکبر کسی که دارد مجاهدت می‌کند بر اساس «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۳ یا می‌خواهد از جهاد اوسط به جهاد اکبر منتقل بشود این جهاد فی الله است اما آن کسی که دارد نظام را یاری می‌کند دفاع می‌کند با دشمن می‌جنگد این جهاد فی سبیل الله است چون جهاد فی الله با فی سبیل الله فرق دارد لذا در بخش پایانی این سوره فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ اینجا هم که فرمود اگر ﴿فِي اللَّهِ﴾ اذیت بشود یعنی در اصل ایمان نه فی سبیل الله.

تفاوت آثار «جهاد فی سبیل الله» با «جهاد فی الله»

پرسش:....

پاسخ: اگر آن باشد می‌شود تکرار، برای اینکه تکرار نشود فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ کسی ما را می‌خواهد ما راهش را هم فراهم می‌کنیم اما اگر کسی فی سبیل الله جهاد بکند او را یاری می‌کنیم که ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾^۴ جهاد فی سبیل الله مثل حضور در صحنه مبارزه و نبرد این پیامدش یاری الهی است اما جهاد فی الله پیامدش هدایت به سبیل خداست فرمود اگر کسی بخواهد به حضور ما بیاید ما راهها را نشانش می‌دهیم این خیلی فرق می‌کند با کسی که بخواهد در راه خدا جهاد کند که خدای سبحان او را یاری می‌کند.

۳. مصباح الشریعه، ص ۱۳؛ متشابه القرآن، ج ۱، ص ۴۴.

۴. سوره محمد، آیه ۷.

عدم اختصاص نصرت الهی به غنیمت در جنگ

فرمود: ﴿فَإِذَا أُذِیَ فِی اللّٰهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَعَذَابِ اللّٰهِ﴾ و نصر اختصاصی به غنیمت و پیروزی ندارد تا بگوییم این در مکه نبود و در مدینه بود هر گونه پیروزی اعم از جلال، شکوه اعم از محبوبیت اجتماعی و اینها باشد آنها می‌گویند ما سهم هستیم ﴿لَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾.

علم خداوند به اسرار درونی انسان

﴿أَوَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِی صُدُورِ الْعَالَمِیْنَ﴾ مگر ذات اقدس الهی به دل‌های همه مردم چه جمعاً چه فرداً عالم نیست بلکه اعلم است نه تنها اعلم از دیگران است اعلم از خود انسان هم است برای اینکه خیلی از موارد است که انسان از آن درون درونش غافل است و خدای سبحان از آن باخبر است فرمود: ﴿إِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾^۵ فرمود اگر حرف را بلند و آشکار بگویند خب معلوم است خدا می‌شنود و علیم است لذا آن را جواب نداد فرمود «إِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ» فرمود: ﴿إِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ﴾ وقتی سرّ را می‌داند یقیناً جهر را می‌داند ﴿إِنْ تَجْهَرُ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ﴾ سرّ این است که انسان آگاه است و دیگران آگاه نیستند ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ اخفای از سرّ آن است که برای خود انسان مخفی است در درون درون انسان چه گذشته است و چه چیزی نهاده شده که انسان بر اساس آن حبّ و بغض دارد و مانند آن خیلی از موارد است که برای خود انسان هم روشن نیست فرمود اخفای از سرّ را هم ذات اقدس الهی می‌داند لذا او اعلم است به اسرار خود صاحب سرّها ﴿أَوَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِی صُدُورِ الْعَالَمِیْنَ﴾ هر جمعیتی، هر گروهی، هر فرقه‌ای و قبیله‌ای ذات اقدس الهی به اسرار آنها اعلم است. بعد فرمود چون این چنین است از اسرار مؤمنان باخبر است از اسرار منافقان باخبر است ﴿وَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾ منافق در مقابل مؤمن است در مقابل مؤمن، عده‌ای منافق اند عده‌ای کافر حالا اینجا سخن از منافقان است.

تهدید و تطمیع کافران نسبت به مؤمنان

کفار مکه دو حرف داشتند این دو حرف را یا در دو مقطع نسبت به يك گروه گفتند یا این دو حرف را به دو گروه گفتند یکی وعد بود یکی وعید، وعیدشان همان فتنه بود و ایذا و اذیت بود که ﴿فَإِذَا أُذِيَّ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةً النَّاسِ﴾ ناظر به آن است که با تهدید با ارباب با شکنجه با ایذا و مانند آن مؤمنین را می‌رنجانند نسبت به عده‌ای دیگر یا نسبت به همین عده در مقطع دیگر وعده دادند ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا﴾ به اینها می‌گفتند که راهی را که ما رفتیم که راه شرك و کفر است شما بیايید الآن ببینید همین حالا هم در برخی از عوام‌ها هم همین سنت سیئه هست که می‌گویند این کار را بکن اگر گناهی داشت به عهده من، اگر خطری داشت به گردن من، این حرف خب خیلی حرف خرافی است اگر گناهی بود که دیگر به حساب او نمی‌نویسند اگر خطری بود که به حساب او نمی‌نویسند هر کسی گرفتار کار خودش است. اینها تحبیب می‌کردند وعده می‌دادند ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ اینها دو امر داشتند ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ دو امر داشتند يك: ﴿اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا﴾ دو: ﴿وَلْتَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ﴾ این هم امر است امر متکلم مع‌الغیر است ما حتماً اشتباهات شما اگر گناهی باشد تحمل می‌کنیم. این دستور که شما بیايید راه ما را ادامه بدهید اگر خطری داشت به عهده ما برای يك گروه عوام ساده‌لوح شاید اثربخش باشد ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا﴾ (يك) ﴿وَلْتَحْمِلْ﴾ که این متکلم مع‌الغیر است و امر است و مجزوم است ﴿خَطَايَاكُمْ﴾ (دو) اگر اشتباهی هست به گردن ما.

گناه هر فرد به حساب خود او

در این بخش فرمود: ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ اولاً آنها اگر بیايند راه کفار را طی کنند یقیناً خطاست از نظر علمی، خطیئه است از نظر عملی این یقیناً و یقیناً این خطیئه عملی و خطای علمی به حساب خود

آنها نوشته می شود ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۶ و هرگز خطای کسی یا خطیئه کسی را به حساب دیگری نمی نویسند ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾^۷ این هم نکره در سیاق نفی است نه اشتباهات علمی آنها را نه خطیئہ های عملی آنها را کفار هرگز نمی توانند به عهده بگیرند به حساب آنها نمی نویسند هیچ خطایی از کسی به حساب کسی نمی نویسند ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾^۸ چون عمل، زنده است (يك) يك موجود زنده در عالم شناور و سرگردان نیست (دو) حتماً باید به جایی مرتبط باشد (سه) جایی غیر از عامل در جهان [برای عمل] نیست (چهار) لذا ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۹ (پنج) مگر انسان حرفی زد یا اندیشه ای داشت یا انگیزه ای داشت یا کاری کرد این نابود می شود، مگر می شود چیزی در عالم باشد سرگردان باشد به جایی ارتباط نداشته باشد این هم که نیست، مگر می شود کار زید را به حساب عمرو بگذارند خب رابطه علی و معلولی به هم می خورد رابطه فعل و فاعل به هم می خورد هیچ کاری را به حساب دیگری نمی نویسند این کار سرگردان نیست کار، کارگر را رها نمی کند.

انسان در گرو اعمال خویش

این بیان نورانی قرآن کریم که فرمود هر کسی در گرو کار خودش است همین است ﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾^۷ ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾^۸ این کار او را به گرو می کشد او بدهکار است يك آدم بدهکار باید گرو بدهد وثیقه بدهد وثیقه در مسائل اقتصادی خانه است و زمین است و فرش است و ظرف است و امثال ذلك اما در مسائل اعتقادی که خانه و فرش را گرو نمی گیرند خود آدم را گرو می گیرند اینکه می بینید بعضی ها واقعاً گرفتارند می گویند هر چه می خواهیم ترك کنیم نمی شود یا هر چه می خواهیم سحر بلند بشویم نمی شود راست می گویند برای

۶. سورة نجم، آیه ۳۹.

۷. سورة طور، آیه ۲۱.

۸. سورة مدثر، آیه ۳۸.

اینکه در بندند این مجاز نیست این تعبیر قرآن کریم حق است و صدق ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^۹ این واقعاً گرو است فقط اصحاب یمین‌اند که آزادند^{۱۰} ﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾، ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ این عمل زنده است انسان اگر يك غذای سمی بخورد بالأخره دستگاه گوارشش در گرو آن است این هر چه بخواند جامه خوب در بر بکند ولی دلش درد می‌کند این روده‌اش زخم است دستگاه گوارشش زخم است این غذای سمی همین طور است کار سمی هم همین طور است ﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾، ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ اما اصحاب یمین آزادند برای اینکه اصحاب یمین بدهکار نیستند این به استثنای منقطع شبیه‌تر است تا متصل برای اینکه او حقی به گردن ندارد وظایف خودش را انجام داده هم حقّ الله را داده هم حقّ الناس را داده بدهکار نیست تا او را گرو بگیرند.

چگونگی اتصاف وعید کافران به کذب

اینها گفتند که ما خطایای شما را حمل می‌کنیم فرمود خیر، ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ بعد فرمود: ﴿إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ مستحضرید که صدق و کذب از اوصاف خبر است نه وعده، صدق و کذب‌پذیر است نه وعید اینها انشایند انشا که صدق و کذب ندارد چرا در این گونه از موارد که اینها انشایی وعده دادند قرآن تعبیر به کذب می‌کند این یا به تشبیه و تمثیل و امثال ذلك است یا به لحاظ لوازم این قضیه است اینها از اعتقادشان خبر می‌دهند اعتقادشان این است که شخص می‌تواند گناه دیگری را به عهده بگیرد عقیده‌شان مطابق با واقع نیست نه حرفشان مطابق با عقیده نیست عقیده‌شان چون مطابق با واقع نیست می‌شود کذب.

۹. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

۱۰. سوره مدثر، آیه ۳۹.

لغزش مسلمانان ضعیف‌الایمان هنگام مشکلات

درباره اینکه فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ﴾ نه «من الناس من یَعْبُد» شبیه آیه سوره مبارکه «حج» است که قبلاً گذشت که فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾ گرچه آنجا سخن از «يقول» نیست اما ﴿عَلَى حَرْفٍ﴾ قرینه است که این در لبه دین است حرف یعنی طرف این در این جاده خاکی حرکت می‌کند که اگر کمی آسیب ببیند فوراً برود بیرون این چنین نیست که در صراط مستقیم باشد این در حرف است در طرف است که تا آسیب ظهور کرد این خودش را بیرون بیندازد این در متن نیست در صراط نیست ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ﴾ فوراً برمی‌گردد ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾.^{۱۱}

تبیین کفر اضلال رهبران کفر در قیامت

اما جریان حمل خطایا در سوره مبارکه «نحل» گذشت که اینها بیراهه می‌روند فرمود: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَّاذَا أُنْزِلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ هر گنهکاری تمام گناه خود را و بار خود را در قیامت باید به دوش بکشد (این يك) ﴿وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^{۱۲} گناه اضلال دیگران را هم باید به دوش بکشد (این دو) نه گناه دیگران را، برخی از گناهان دیگران که در حقیقت به اضلال اینها وابسته است خود ضلالت و گناه دیگران را خود دیگران باید حمل کنند هرگز گناه کسی را دیگری حمل نمی‌کند منتها این تبهکاران که دیگران را با اضلالشان به ضلالت محکوم کردند چون دو گناه کردند دو بار دارند یکی اینکه خودشان گمراه شدند معصیت کردند یکی اینکه دیگران را اضلال کردند چون سه گناه است دو گناه را این طبقه مستکبر دارند يك گناه را آنها، دو گناهی که این کفار و مشرکان دارند این است یکی اینکه خودشان کفر ورزیدند دیگر اینکه دیگران را

۱۱. سوره حج، آیه ۱۱.

۱۲. سوره نحل، آیات ۲۴ و ۲۵.

به کفر تشویق کردند تبلیغ کردند و مانند آن؛ هم بار ضلالت خود را هم بار اضلال دیگران را اما گناه سوم ضلالت دیگران است ضلالت دیگران به عهده خود دیگران است لذا فرمود: ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ آنها دو بار دارند یکی بار کفر خود، یکی بار اضلال دیگران؛ ولی کفر و ضلالت و تبهکاری این گروه دیگر را خود آن گروه می‌کشد.

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّوهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾^{۱۳} يك وقت است که دیگری اصلاً مکلف نیست این تقریباً دیگری را به کار وادار کرده خب در حقیقت این بالتسبیب عهده‌دار آن معصیت است.

دلیل کیفر مضاعف رهبران کفر

در این بخش فرمود: ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ لکن سه مسئله است یکی اینکه خود اینها کفر ورزیدند بار کفر را باید ببرند دیگر اینکه دیگران را به کفر تشویق کردند بار تبلیغ سوء را باید ببرند اما آن گروهی که خودشان کفر ورزیدند آنها هم بار خودشان را باید ببرند. فرمود: ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ که کذبش یا به تشبیه است یا برگشتش به لوازم انشاست که قسمت‌های خبری باشد ﴿وَلِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ﴾ (يك) ﴿وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ (دو) که هر دو ضمیر جمع به خود کفار و مشرکین برمی‌گردد مشرکین گناه خودشان را می‌برند گناهانی هم در کنار گناهان خودشان دارند که این گناه اضلال باشد نه اینکه گناه و اثقال و اوزار طبقه دیگر را به عهده بگیرند ﴿وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ این دروغی که بستند که گفتند خبری نیست یا ما حمل می‌کنیم این هم حرفی است این فریه و دروغ و افترا بی که بستند در قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرند.

چگونگی کفر رهبران کفر و پیروان آنان در قیامت

پرسش ...

پاسخ: در جهنم مستکبران و مستضعفان تابع آنها اینها جدالی دارند اولاً هر گروهی که وارد شدند ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾^{۱۴} این او را لعن می‌کند او این را لعن می‌کند مستضعفان در قیامت می‌گویند خدایا ما هم که جهنمی هستیم اینها هم جهنمی هستند عذاب مستکبران را دو برابر بکن ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ﴾^{۱۵} خدایا عذاب این مستکبران را دو برابر بکن اینها گفتگویی در جهنم دارند که جدال باطل است مستکبران در جواب می‌گویند که خب چرا عذاب ما دو برابر بشود آنها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾^{۱۶} ما به دنبال اینها راه افتادیم مستکبران می‌گویند نه، شما خودتان مقصرید عقل داشتید فطرت داشتید انبیا آمدند اولیا آمدند ائمه (علیهم السلام) آمدند خب می‌خواستید آن راه را بروید جمع‌بندی‌اش را ذات اقدس الهی در جهنم به اینها اعلام می‌کند که ﴿لِكُلِّ ضِعْفٌ﴾ هم مستکبران دو عذاب دارند هم مستضعفان تندرو و افراطی یا تفریطی دو عذاب دارند ﴿قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۷} مستکبران دو گناه کردند شما هم دو گناه کردید گناه مستکبران این بود که خودشان کفر ورزیدند (يك) شما را هم به کفرورزی دعوت کردند (دو) هم ضال بودند هم مُضِل شما هم دو معصیت کردید یکی اینکه کفر ورزیدید یکی اینکه با داشتن ائمه و اهل بیت (علیهم السلام) در خانه اموی و عباسی رفتید شما اینها را خانه‌نشین کردید شما يك گناه نکردید اگر شما يك گناه کرده باشید بله، شما با داشتن حجت‌های الهی، در خانه اینها را بستید رفتید به سراغ دیگران ﴿قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. اما اگر مستضعفی این گناه دوم را نداشته باشد بله اینها دیگر فقط يك گناه دارند.

۱۴. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۱۵. سوره احزاب، آیه ۶۸.

۱۶. سوره احزاب، آیه ۶۷.

۱۷. سوره اعراف، آیه ۳۸.

داستان حضرت نوح(علیه السلام) نمونه‌ای تاریخی برای معارف قبلی سوره

این بخش اساسی که فرمود حالا این مسائل کلی را با جریان تجربی همراه می‌کند يك سلسله مسائل معقول و کلی را که بیان فرمود با مسائل تجربی هماهنگ می‌کند قصص انبیا(علیهم السلام) سهم تعیین‌کننده‌ای در مسئله تجربه دارند فرمود نوح(سلام الله علیه) آمده ۹۵۰ سال مردم را دعوت کرده، عده‌ای کفر ورزیدند ما بساط همه را جمع کردیم و يك آیت و معجزه جهانی نشان دادیم که همیشه آن قصه محفوظ است این کفرورزی آن خطر را هم در پیش دارد یعنی مسئله معقول با مسئله تجربی تاریخی تأیید می‌شود فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ اگر از همان اول می‌فرمود ۹۵۰ سال دیگر استثنا نمی‌خواست اما تعبیر به ﴿أَلْفَ﴾ تعبیر جامعی است و این کلمه يك کلمه جاندار است و استثنای پنجاه سال از عظمت آن کم نمی‌کند تعبیر به ﴿أَلْفَ﴾ این سهم را دارد و کلمه ﴿سَنَةٍ﴾ تکرار نشده اول ﴿سَنَةٍ﴾ است بعد ﴿عَامًا﴾ نفرمود «الّا خمسين سنة» یا نفرمود «ألف عامًا» يك جا ﴿سَنَةٍ﴾، يك جا ﴿عَامًا﴾ که تکرار نشود ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ﴾ چرا برای اینکه ﴿وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾.

مراد از «قتیل العبرة» بودن امام حسین(علیه السلام)

بحثی در روزهای قبل شد که وجود مبارك سيّد الشهداء(سلام الله علیه) الگوی همه مبارزان است اینکه در زیارت‌های آن حضرت در تعبیرات روایی از وجود مبارك حضرت آمده است که حسین بن علی قَتیل عَبره است^۱ است^۱ عَبره یعنی آن اشك فراوانی که از شبکه چشم جاری بشود عبور بکند به صورت برسد اگر کسی مقداری اشك بریزد که چشمش تر بشود این را نمی‌گویند عَبره برای اینکه عبور نکرده اما این گونه از تعبیرات که در زیارت‌ها و روایات آمده این تعبیرات، حصر نیست که من فقط برای گریه کشته شدم فقط برای عزاداری شهید شدم الآن شما ببینید چه در مصر چه در تونس چه در ین چه در بحرین همه جا سخن کربلاست: «هیهات من

۱. الامالی (شیخ صدوق)، ص ۱۳۷؛ مصباح المتهجد، ص ۸۲۶.

الذلة» این بر همه واجب است که این شعار را حفظ بکنند که دفاع مقدس ما هم با همین شعار پیش رفته هم اشک و ناله است بر اساس «أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» هم «هیهات مِنَّا الذَّلَّةُ»^۱ است.

چند مسئله جهانی در تعابیر قرآن کریم

چون قصه نوح مکرر در قرآن بازگو شد و مبسوطاً ذکر شد دیگر درباره این دو آیه ما بحثی نداریم ﴿فَأُنَجِّينَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ چند کار است که قرآن کریم از آنها به عنوان جهانی و جهان شمولی یاد می‌کند جریان مریم و فرزندش (سلام الله علیهما) فرمود: ﴿وَجَعَلْنَاهَا وَابِّنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲ يك آیت جهانی است جریان مسیح و مادرش، جریان طوفان هم فرمود این يك آیت جهانی است چه اینکه در تمام قرآن يك جا فقط خدا سلام جهانی دارد و آن برای نوح (سلام الله علیه) است، این تعبیر ﴿فِي الْعَالَمِينَ﴾ در قرآن يك جاست آن هم مخصوص حضرت نوح است کسی که تقریباً ده قرن تلاش و کوشش کرده پاداش جهانی می‌یابد ﴿سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾^۳ اینجا هم درباره سفینه نوح فرمود: ﴿وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. اللهوف، ص ۹۷.

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۱.

۳. سوره صافات، آیه ۷۹.